



عالم سواد عالی حوزه علمیه خراسان

ججت الاسلام والمسلمین محمدجواد نوظاظ نیری

بِسْمِ ا... الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. هٰذَا مَا اَمَرَ بِهِ عِبْدُ ا... عَلٰی اَیْمُرِ الْمُؤْمِنِیْنَ مَا لَکَ بِنَ الْعَارِثِ الْاَشْتَرِ فِی عَهْدِهِ اَیْنِهٖ جِیْنٌ وَّلَاةٌ یَضُرُّ جِیَابِهٖ خَرَا جِیْهَا وَ جِهَادٌ عَذُوْهَا وَ اِشْتِضْلَاحٌ اَهْلِهَا وَ عِمَارَةٌ یَلَادُهَا اَمْرُهُ یَتَقَوٰی ا... وَ اِیْثَارٌ طَاعَتِهٖ و... به نام خداوند بخشاینده مهربان. این فرمانی است از بنده خدا. علی امیرالمؤمنین. به مالک بن العارث الاشر در پیمانی که با او می‌نهد. هنگامی که او را فرمانروایی مصر داد تا خراج آنجا را گرد آورد و با دشمنانش پیکار کند و کار مردمش را به صلاح آورد و شهرهایش را آباد سازد. او را به ترس از خدا و برگزیدن طاعت او بر دیگر کارها و....»

نامه ۵۳ حضرت امیرالمؤمنین علی^(ع) از نامه‌های امام^(ع) برای مالک‌اشتر نخعی است. هنگامی‌که او را به فرمانداری مصر و بخش‌های مختلف آن منصوب کردند. وضع زمامدار مصر، محمد بن ابی‌بکر متزلزل شده بود. این فرمان (فرمان معروف مالک اشتر) طولانی‌ترین و جامع‌ترین فرمانی است که امام^(ع) نوشته‌اند. در هفته‌های اخیر گفتیم که ایشان به مالک اشتر

چهار توصیه کردند و به شرح این چهار توصیه پرداختیم. در شرح چهارمین نکته که بحث عمران و آبادی و عمارت بلادها و شهر آباد است. می‌توان گفت این موضوع دو جنبه دارد، یک جنبه عمران و ظاهر و شهرسازی، شهر باید رونق داشته باشد و مرتب و بسامان باشد. تمیز باشد. و زیرساخت‌های درستی داشته باشد. یک جنبه دیگریش این است که رونق اقتصادی و چرخه امور مالی مرتب و سالمی داشته باشد و احاد آن جامعه دشمنان تنگ نباشد تا بتوانند به زندگی خود رسیدگی کنند و با فراغت به طاعت خداوند متعال بپردازند. بعد از آن در ادامه امیرالمؤمنین^(ع) می‌فرمایند، «وَ اِیْثَارٌ طَاعَتِهٖ» ایثار یعنی برگزیدن؛ البته در برخورد با دیگران، یعنی راحتی دیگران را بر راحتی خود ترجیح دادن. رفاه دیگران را بر رفاه خود ترجیح دادن. اینجا حضرت می‌فرمایند: «وَ اِیْثَارٌ طَاعَتِهٖ»؛ یعنی از مدیر جامعه اسلامی می‌خواهند که طاعت خدا را ترجیح بدهد بر طاعت هر فرد دیگری و این در ادامه همان سخنی است که حضرت فرمودند مدیر باید تقوا داشته باشد.

اگر مدیر اطاعت صادقانه و خالصانه خداوند متعال را بر اطاعت از هوس‌هایش، بر اطاعت از تمایلات نفسانی‌اش و هوس‌ها و خواسته‌های دیگران ترجیح ندهد، در این صورت این امر نمی‌تواند به مدیریت شایسته و درستی منجر شود. ببینید در زمانه ما همه بیان می‌کنند که مشکل کشور ما مشکل مدیریت منابع غنی و زیاد ماست. ولی متأسفانه در پیگیری اصلاح امر کاهلی صورت می‌گیرد و گاهی هوس‌ها ترجیح داده می‌شود به جای اینکه اطاعت از خداوند متعال ارجحیت داشته باشد.

مأموریت سنگین اداره جامعه اسلامی باید از روش صحیح و درست باشد و به یک نحوی باشد که مردم همه خواهان مشارکت در آن برای اصلاح امور باشند و نه اینکه از راه‌های بیجا و غیراصولی مانند تطمیع، تهدید و ارباب و خشونت بیجا باشد.

هرمدیر باید خودش شخصیتی دارای تقوا داشته باشد و الگویی شایسته برای همگان باشد و در عمل و تصمیم‌گیری‌های خود اطاعت از خدای متعال را بر هر چیز دیگری ترجیح بدهد. در این صورت تمام نرم و زیرمجموعه آن مدیر و تمام کارکنان نیز به همین منوال الگوبرداری کرده، در راه درست قدم برمی‌دارند. در غیر این صورت اگر مدیر فقط بخواهد حرف بزند و در انجام امور ظاهرسازی کند، مردم می‌فهمند و کاری در اصلاح امور پیش نمی‌رود. آن‌شاء... که به چنین سطحی از مدیریت دست پیدا کنیم. والسلام علیکم ورحمه... وپرکاته.

برای مشاهده گزارش تصویری‌کد را اسکن کنید.

احکام

از احکام وصیت

در این ستون به پرسش‌های شرعی شما پاسخ می‌دهیم. برای دانستن پاسخ بسیاری از سؤال‌های شرعی خود می‌توانید به ما مراجعه کنید.

پرسش:

بیرزنی مقداری از اموالش را پیش زن دیگری گذاشت و از او خواست بعد از مرگش این اموال را به دخترش برساند. حال آن پیرزن، عقل خود را از دست داده و دیوانه شده است. آیا می‌توان این مال را اکنون به دخترش داد یا باید صبر کرد و بعد از فوتش، اموال را به دخترش داد یا بعد از مرگش به ورثه‌اش داد؟

پاسخ اجمالی

در اموال مذکور نمی‌تواند تصرف کند و اگر آن‌ها از یک‌سوم کل اموال آن پیرزن بیشتر نیست، باید بعد از فوت پیرزن به دخترش برساند و اگر بیشتر از یک‌سوم است، نسبت به مقدار بیشتر باید از ورثه اجازه بگیرد و اگر اجازه ندادند، به ورثه می‌رسد. البته برخی فقها در این باره می‌گویند با زوال عقل پیرزن، شخصی که مال به امانت نزد او گذارده شده است، باید آن را به سرپرست شرعی پیرزن تحویل دهد و تا زمان حیات یا جنون زن، اختیار استفاده از این اموال مانند سایر اموالش با ولی شرعی اوست که لازم است با رعایت مصلحت برای وی مصرف شود. پس از فوت پیرزن نیز، چنانچه اموالی باقی بماند، به آنچه در بالا بیان شد، عمل می‌شود.

آیت‌ا... العظمی‌خامنه‌ای

اگر آن اموال از یک‌سوم اموال آن زن بیشتر نیست، باید بعد از مرگش به دخترش برساند و اگر بیشتر از یک‌سوم اموال اوست، نسبت به مقدار بیشتر باید از ورثه اجازه بگیرد و اگر اجازه ندادند، به ورثه می‌رسد.

آیت‌ا... العظمی‌سیستانی

اکنون نمی‌توان در آن تصرف کرد. پس از فوت او اگر از یک‌سوم ترکه بیشتر نباشد یا ورثه همه راضی باشند، به دختر داده می‌شود. در غیر این دو صورت فقط معادل یک‌سوم ترکه به او می‌دهند و مابقی بین همه ورثه تقسیم می‌شود.

آیت‌ا... العظمی‌صافی‌گلپایگانی

چنانچه زن در حال صحت، وصیت مذکور را کرده و زائد بر ثلث هم نباشد، لازم است بعد از مرگش به وصیت او عمل شود.

آیت‌ا... هادوی‌تهرانی

این مال نزد دیگری امانت شرعی بوده است و با زوال عقل، امانت باطل می‌شود و باید این مال را به سرپرست شرعی زن تحویل داد و تا زمان حیات یا جنون زن، اختیار استفاده از این مال مانند سایر اموال وی با ولی شرعی اوست و باید با رعایت مصلحت برای وی مصرف شود. بعد از مرگ زن اگر ارزش این اموال پس از کم کردن بدهی‌ها، تا حد یک‌سوم اموال باقی‌مانده آن زن باشد، باید آن اموال به آن دختر تحویل داده شود و اگر بیشتر از یک‌سوم باشد، مازاد بر یک‌سوم در صورت رضایت وارثان به آن دختر داده می‌شود و اگر وارثان اجازه ندادند، این مازاد طبق احکام ارث در بین ورث آن زن تقسیم می‌شود؛ البته بهتر است تا جایی که امکان دارد، این اموال را تا زمان مرگ وی حفظ کنند.

شماره

اشنبه
۱۱ خرداد ۱۳۹۴
۵۱۵ هجری قمری
شماره ۲۵۰۲

۱۴



مقاله

گزارش

دعای چهل وهفتم صحیفه سجادیه؛ مروری بر دعای عرفه امام حسین^(ع) توسط پسرشان

این‌گونه با تو سخن می‌گویم

گزارش

حمیده ذاکری^۱ پیشتر ما صحیفه امام سجاد^(ع) را به عنوان یکی از مهم‌ترین متن مکتوب شیعه بعد از نهج البلاغه می‌شناسیم و می‌دانیم که یکی از مهم‌ترین منابع برای شناخت و دریافت بسیاری از مفاهیم و معارف اسلامی است و بزرگان و اندیشمندان بسیاری به‌عنوان یک متن گران قدر به آن پرداخته‌اند؛ متنی که گاه به خاطر همین وزن و ارزشش برای ما دور از دسترس به نظر آمده است و تصور کرده‌ایم که نمی‌توانیم از پس درک مفاهیم بلند و عمیق آن بر بیاییم؛ تصویری چندان درست نیست و لازم است که ما بر آن غلبه کنیم و به سمت آشنایی هرچه بیشتر با این میراث گران قدر قدم برداریم؛ اثری که مهم‌ترین و سراسرت‌ترین درسش برای ما آدم‌های معمولی، چگونگی صحبت کردن و درخواست از خداوند است؛ اینکه پیام‌وزیم در هنگام نیایش چه بگوییم و چگونه بگوییم. با توجه به آنچه در دعای عرفه آمده است در ادامه با نگاهی به دعای چهل وهفتم صحیفه سجادیه بیشتر درباره این آموزه خواهیم گفت.

منبعی برای خداشناسی

این دعا که طولانی‌ترین نیایش صحیفه سجادیه است، از نظر مضامین مورد توجه علما و اندیشمندان بوده است. در این دعا امام سجاد^(ع) ابتدا در عبارت‌هایی بی‌نظیر به توصیف خداوند متعال پرداخته، می‌فرماید: «أَنْتَ... لِإِلَهِ الْأَنْتَ. الْأَخَذَ الْمُتَوَخِّدَ الْفَرْدَ الْمُتَعَزِّدَ، یعنی تویی خدایی که جز تو خدایی نیست، که یکنای بی‌همتایی و فردی بی‌مانند هستی». این توصیفات به همین شکل با کلام موجز امام^(ع) ادامه دارد و یک‌به‌یک صفات پروردگار را برمی‌شمرند؛ به همین دلیل کارشناسان این بخش نخست دعا را منبعی برای خداشناسی معرفی می‌کنند. ایشان در ادامه با صلوات بر پیامبر و اهل بیت، به بیان ویژگی‌های امام می‌پردازند و سپس با اقرار به گناهان و طلب بخشش از درگاه خداوند و سپاسگزاری از نعمت‌ها، درخواست‌های خود را به پیشگاه حضرت عرض می‌کنند.

الگوی برای چگونه خواستن

ترتیبی که می‌تواند برای ما الگویی برای نیایش و گفت‌وگو با خداوند باشد. همچنین ایشان در بخش پایانی دعا با این درخواست که «مراد را این روز جامه‌ای ببوشان که بر آن کس می‌پوشانی که از گناه خود به حضرتت زاری و عذرخواهی کرده و در حال توبه، پناهنده به آمرزشت شده‌است» به مامی آموزند که در وقت دعا در پیشگاه خداوند باید با توبه پناهندگی بگیریم و با سر کوتاه و چشمی گریان پیش متعال بینمک هستیم و به چشم‌پوشی حضرتش امیدواریم؛ آن‌چنان‌که رسول خدا^(ص) در روایتی می‌فرمایند: «در حوائج خود به درگاه خدا فزع کنید و در ناملایمات خود به او پناهنده شوید و به درگاهش تضرع کنید و او را بخوانید. (عده‌الداعی و نجاج الساعی، ص ۴۰ و ۴۱).

فهرست ارزشمندی برای دعا

پس از چگونه خواستن، چه خواستن نیز مهم است و چه منبعی مطمئن تر و چه آموزگاری بهتر از کلام امام معصوم^(ع) که به ما بگوید از درگاه خداوند، چه بخواهیم و طلب کنیم. امام سجاد^(ع) در این بخش با واسطه قرار دادن پیامبر^(ص) و اهل بیت^(ع) از خداوند درخواست بخشش می‌کنند و در ادامه، درخواست‌های خود را مطرح می‌کنند؛ درخواست‌هایی که با طلب سرپرستی خداوند آغاز می‌شود. حضرت می‌فرمایند: «مراد را این سان که اهل طاعت و قرب و منزلت نزد خود را سرپرستی می‌کنی، سرپرستی کن!». امام در ادامه، درخواست‌هایی چون درخواست زندگی شایسته و مرگ سعادت‌مندانه، درخواست بیداری از خواب غفلت، درخواست پیمودن مسیر خیرات و... را مطرح کرده‌اند که می‌توانید برای آشنایی با این فهرست ارزشمند به سراغ صحیفه سجادیه بروید.

روشنا

خودداری از بخشش، بدگمانی به معبود است. (کشف‌الغمه، ج ۲، ص ۴۱۸).

امام صادق^(ع):

مَنْعَ الْجُودِ سُوءَ الظَّنِّ بِالْمَعْبُودِ.

برای نزدیکتر شدن به خداوند

قصه قرآنی، سلیمان

هنگامی که مأمورانش این فرمان را اطاعت کردند واسب‌ها را بازگردانند، سلیمان شخصا آن‌ها را نوازش کرد و دست بر ساق و گردن آن‌ها کشید و به این ترتیب، هم مربیان آن‌ها را تشویق کرد و هم از اسب‌ها قدردانی کرد؛ زیرا معمول است هنگامی که می‌خواهند از مرکبی قدردانی کنند، دست بر سر و صورت و یال و گردن یا بر پایش می‌کشند و چنین بلکه روزبه‌روز در دل و عمل ما عمیق‌ترش کند؛ را در هدف‌های والایش کمک می‌کند، از پیغمبر بزرگی همچون سلیمان، تعجب‌آور نیست؛ «وَدَّعَا عَلٰی قَطْلِقٍ مَشْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ». (ص: ۳۳)

(برگرفته از تفسیر نور و نمونه)

«فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَن ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ». (ص: ۳۲)

سلیمان که از مشاهده این اسب‌های چابک و آماده برای جهاد و پیکار با دشمن خرسند شده بود، همچنان آن‌ها را نگاه می‌کرد و چشم به آن‌ها دوخته بود تا اینکه از دیدگانش پنهان شدند. صحنه آن قدر جالب و زیبا و برای فرمانده‌ای بزرگ همچون سلیمان نشاط‌آور بود که او دستور داد بار دیگر این اسب‌ها را برای من بازگردانید.

سلیمان^(ع)، رسول خدا بود و پادشاه سرزمینش. یک پادشاه عادل و صاحب نفوذ باید ارتشی نیرومند داشته باشد و یکی از وسایل مهم ارتش، مرکب و اسب‌های تندروست. برای اینکه تصور نشود علاقه او به این اسب‌های پر قدرت جنبه دنیاپرستی دارد، گفت: من این اسبان را به خاطر یاد پروردگارم و دستور او دوست دارم. من می‌خواهم از آن‌ها در میدان جهاد، علیه جنگ با دشمنان او استفاده کنم؛

سمانه رضوانی| این قصه با قصه‌های دیگر قرآن فرق می‌کند. شاید بعضی‌ها این موضوع را شنیده باشند که سلیمان نبی^(ع) اسبان را خیلی دوست داشت. آن قدر که روزی از ذوق تماشای آن‌ها، خورشید غروب کرد و نمازش قضا شد. ولی... ما در مورد پیامبر خدا حرف می‌زنیم، نه یک انسان معمولی که اسیر هوای نفس می‌شود و دنیاپرستی از خدا، غافلش می‌کند.

عصر بود، آفتاب رفته رفته به سمت غرب حرکت می‌کرد. سلیمان از اسبان تیزرو و چابک خود که برای میدان جهاد آماده کرده بود، سان می‌دید و مأموران با اسب‌ها رژه می‌رفتند، «إِذْ غُرْضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافَاتُ الْجِيَادُ». (ص: ۳۱)

شنیدنی

نعمت شناخت

در جهانی که مرز بین حق و باطل گاه بسیار باریک است، این معرفت چراغ راه ماست. اگر او را بشناسیم، راه را گم نمی‌کنیم؛ اگر محبتش را با معرفت همراه کنیم، عبودیتمان معنا پیدا می‌کند، وگرنه چه بسیار کسانی که نام حسین را بر زبان دارند، اما در عمل، به دشمنی با راه او برخاسته‌اند.

این دعا، اعترافی است به اینکه ما بدون عنایت خدا، هیچ چیز نداریم در شناخت ولی خدا، یعنی هرچه داریم، هدیه اوست و هرچه نداریم،

عزاداری هم نیست، معرفت، یعنی عمق درک جایگاه شمارد هستی، یعنی شناختن حسین به عنوان راه، به عنوان نور، به عنوان تجلی اراده الهی در زمین. زائر عاشورا در این جمله، خدا را به گرمی یاد می‌کند که از تمام نعمت‌های عالم برتر است، نعمت شناخت. این معرفت است که فرق می‌گذارد بین کسی که با امامش در کربلاست و کسی که تنها ناظر ماجراست، فرق بین اشک آگاهانه و اشک عادی. فرق بین زیارت زبانی و زیارت از ژرفای جان.

باید از او بخواهیم و این معرفت، پیش‌نیاز همه عبادات دیگر ماست.

بباید امروز، در دومین روز از چله عاشورا، با خودمان صادق باشیم، شناخت ما از حسین^(ع) چقدر واقعی است؟ چقدر از شنیده‌ها فراتر رفته‌ایم؟ چقدر با دل، با عقل و با رفتارمان به این معرفت پاسخ داده‌ایم؟

بباید از خدا بخواهیم که این نعمت را از مانگیرد، بلکه روزبه‌روز در دل و عمل ما عمیق‌ترش کند؛ که اگر حسین^(ع) را شناختیم، دیگر گم نمی‌شویم. اگر اولیای او را شناختیم، تنها نمی‌مانیم و اگر در این شناخت ثابت قدم ماندیم، در قیامت هم بی‌پناه نخواهیم بود.